

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هفتاد و هشتم 97/01/19

آشنایی با فرق کلامی اهل سنت (44) - نظر علمای شیعه در طهارت اهل سنت

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله بحث ما در رابطه با حرف آقای بن جبرین بود که در حقیقت حرف عمده‌ی وهابیت معاصر نسبت به شیعه است چند مورد را بحث کردیم و گفتیم امروز نیاز به اطلاع رسانی و بحث کردن در این مباحث است.

یکی از آن مباحث بحث طعن در سنت و احادیث صحیحین بود که اشاره شد بحث صحابه بود که این‌ها معتقدند شیعه می‌گوید صحابه کافر هستند ما در این مورد هم مفصل بحث کردیم.

بحث دیگر بحث تکفیر اهل سنت است این‌ها می‌گویند که ما آن‌ها را تکفیر می‌کنیم اگر با ما مصافحه کنند دست‌شان را آب می‌کشند در این مورد هم ما قبلاً اشاراتی داشتیم که فقهای ما جز یکی دو نفر معتقد به طهارت مخالفین هستند. حتی صاحب حدائق که از تندترین فقها نسبت به اهل سنت است می‌گوید:

«المشهور بین متأخری الاصحاب هو الحكم باسلام المخالفین وطهارتهم ، وخصوا الکفر والنجاسة بالناصب»

مشهور بین متأخرین حکم به اسلام اهل سنت و طهارت این‌ها است فقط کفر نجاست خاص به ناصبی است.

الحدائق الناضرة - المحقق البحراني - ج 5 ص 175

در مورد ناصبی اهل سنت هم همین حکم را دارند، یعنی ناصبی هم کافر و هم نجس است.

«من أظهر عداوة أهل البيت (عليهم السلام)»

اظهر نه ابطن

«والمشهور في كلام أصحابنا المتقدمين هو الحكم بكفرهم ونصبهم ونجاستهم وهو المؤيد بالروايات الإمامية»

خواجه نصيرالدين طوسی می گوید:

«أن الإسلام أعم في الحكم من الإيمان لكنه في الحقيقة هو الإيمان ، وهذه عبارته رحمه الله تعالى : " قالوا

الإسلام أعم في الحكم من الإيمان ، لان من أقر بالشهادتين كان حكمه حكم المسلمين»

بحث للشيخ الطوسي في تعريف الإيمان والكفر * - مركز المصطفى (ص) - ص بحار الأنوار للعلامة المجلسي

ج 65 ص 300

علامه مجلسی می گوید:

«والإسلام هو الإذعان الظاهري بالله و برسوله و عدم إنكار ما علم ضرورة من دين الإسلام»

بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج 65 ؛ ص 244، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار إحياء التراث العربي -

بيروت، چاپ: دوم، 1403 ق.

در میان متأخرین ما از علامه تندتر نسبت به اهل سنت نداریم، ایشان در ادامه می گوید:

«فلا يشترط فيه ولاية الأئمة عليهم السلام»

در اسلام ولایت ائمه شرط نیست

تمام افرادی که هستند حتی منافقین هم داخل می شوند منافق را ما کافر و نجس نمی دانیم فقط کسی که

نجس است نواصب، غلات و مجسمه هستند.

همچنین جمیع فقهای ما به اکل ذبایح اهل سنت و نیز جواز مناکحه با اینها فتوا داده‌اند با این‌که این آقایان بالاتفاق ذبیحه‌ی کافر را میته می‌دانند، مناکحه با کافر را باطل می‌دانند لا شک ولا ریب! یعنی شما در میان فقهای شیعه از عصر غیبت صغری تا عصر حاضر یک فقیه پیدا نمی‌کنید که فتوا به جواز اکل ذبیحه‌ی کافر و جواز به نکاح با کافره داده باشد.

علامه حلی می‌گوید:

«وهذا الكلام يعطي إباحة أكل ذبيحة المخالف إذا لم يكن ناصبا»

مختلف الشیعة - العلامة الحلی - ج 8 ص 300

وحید بهبهانی می‌گوید:

«لحكمهم بحل ذبيحة المخالف على الإطلاق ، ما لم يكن ناصبياً . . . حكمهم بحل ذبيحة المخالف من حيث كونه

مسلماً ، لا من حيث اعتقاده عدم وجوب التسمية»

مرحوم صاحب ریاض پدر سید مجاهد می‌گوید:

« والأقوى الاكتفاء بها وإن لم يعتقد وجوبها ، لعموم النصوص والحكم بحلّ ذبيحة المخالف الذي لا يعتقد وجوبها

، بل حلّ شراء...»

ریاض المسائل - السید علی الطباطبائی - ج 12 ص 102

مرحوم نراقی صاحب مستند می‌گوید:

«في التسمية كون الذابح ممن يعتقد وجوبها ، وفاقاً للأكثر ، للاطلاقات ، والعمومات ، والحكم بحل ذبيحة

المخالف الذي لا يعتقد وجوبها»

تسمیه و بسم الله گفتن را واجب نمی دانند ولی با تمام اینها می گوئیم ذبیحه‌ی آنها اشکالی ندارد. فقهای معاصر هم مثل آقای تبریزی و ... همگی به همین شکل مطرح می کنند.

آقای خوبی می گوید:

«وما يمكن أن يستدل به على نجاسة المخالفين وجوه ثلاثة»

کتاب الطهارة - السيد الخوئي - ج 2 ص 83

ایشان اینها را می آورد تا به این جا می رسد:

« فلا يعتبر في الإسلام غير الشهادتين »

غیر از شهادتین ما برای اسلام نیازی نداریم شهادت ثالثه و شهادت به ولایت ائمه شرط اسلام نیست، بلکه شرط ایمان است

«فلا مناص معه عن الحكم بإسلام أهل الخلاف»

تا آن جایی که می گوید:

«مضافاً إلى السيرة القطعية الجارية على طهارة أهل الخلاف»

از همه اینها گذشته سیره متشرعین از عصر معصومین تا عصر ما بر طهارت مخالفین جاری است.

«حيث إن المتشرّعين في زمان الأئمة (عليهم السلام) وكذلك الأئمة بأنفسهم كانوا يشتركون منهم اللحم ويرون

حلية ذبائحهم وبياشرونهم ، وبالجملة كانوا يعاملون معهم معاملة الطهارة والاسلام من غير أن يرد عنه ردع»

این که کوچک‌ترین منعی از ائمه در رابطه با اهل سنت باشد سیره ائمه و سیره متشرعین این بوده است، آقایان این فتاوا را دیده‌اند و یا ندیده‌اند من بعید می‌دانم این فتاوا را ندیده باشند الا این که بگوییم خیلی مشکل دارند فقط به حرف‌های ابن تیمیه حرانی ناصبی اکتفا می‌کنند که یک سری مزخرفاتی در منهج البدعة ردیف کرده و بر مبنای آن دارند فتوا صادر می‌کنند.

باز آقای خوبی تعبیر دیگری دارد و می‌گوید:

«وقد أسلفنا أن انكار الضروري إنما يستتبع الكفر والنجاسة فيما إذا كان مستلزما لتكذيب النبي - ص -»

کتاب الطهارة - السيد الخوئي - ج 2 ص 83

اگر انکار ضرورت به تکذیب پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم برگردد مستلزم نجاست ولی اگر انکار ضرورت به تکذیب نبی بر نگیرد مستلزم نجاست نیست.

«كما إذا كان عالما بأن ما ينكره مما ثبت من الدين بالضرورة»

بعد می‌گوید:

«وهذا لم يتحقق في حق أهل الخلاف»

نسبت به اهل سنت در رابطه با مسئله‌ی ولایت ائمه این ثابت نیست، چرا؟

«لعدم ثبوت الخلافة عندهم بالضرورة لأهل البيت - ع -»

این‌ها برایشان ثابت نیست که ولایت ائمه از ضروریات دین است، شما دقت بفرمایید نکته‌ی ظریف این جاست. قضیه مثل این است که انسان یک مرتبه می‌گوید تسبیحات اربعه را من منکر هستم به جای تسبیحات اربعه من می‌خواهم یک آیه‌ی قرآن بخوانم، برای من ثابت نیست که تسبیحات اربعه واجب است ولی یک مرتبه

می‌آید در مورد خود نماز حرف می‌زند این‌که نماز صبح دو رکعت است این را قبول ندارم! قطعاً اولی جزء ضروریات نیست شکی نیست ولی دومی جزء ضروریات است.

ولایت ائمه برای اهل سنت ثابت نیست که از ضروریات دین است می‌گویند یکی از فروع دین است.

بعد آقای خوبی می‌گوید:

« نعم الولاية - بمعنی الخلافة - من ضروریات المذهب لا من ضروریات الدین »

بله اگر یک شیعه با همان گرایش شیعی و با فکر شیعی منکر امامت ائمه شود آن یک بحث جدا است و یا نه

یک سنی بعد از علم

«بأن ولاية الأئمة من ضروریات الدین ومما ثبت بالشرع ومما جاء به النبی»

اگر این‌چنین بشود و انکار کند همان‌طوری که مرحوم شیخ مفید دارد:

«من انکر واحداً من الأئمة وجدها»

این را دوستان دقت کنند، انکار کند «وجدها»، ما کلمه «جدد» را در کتاب‌های کلامی مان نسبت به ولایت از

شیخ مفید، سید مرتضی، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه و غیره زیاد داریم کلمه «جدد» چیست؟ «جدد»

انکار بعد العلم است.

(وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ)

سوره نمل (27): آیه 14

البته اخیراً یک کتابی هم در این موضوع نوشته‌اند ولی در کتاب‌های دیگر هم هست. تمام فتاوی فقهای شیعه

در رابطه با این‌که:

«من انکر امامة الائمة فهو کافر»

این‌ها را یک جا مفصل آقایان جمع کرده‌اند. البته کتابی که چندی قبل از مصر آورده بودند و ظاهراً قوی‌ترین کتاب در این مورد است «الفکرُ التکفیری عند شیعه حقیقةً ام افتری؟» در اینترنت هم وجود دارد عبدالملک عبدالرحمان نویسنده آن است و یک سری حرف‌های بی‌ربط ایشان در این کتاب آورده است واقعاً انسان تأسف می‌خورد که این‌ها دنبال چه هستند! بطور کلی بحث‌های تکفیری را در کتابش آورده است.

«الفصل الثالث الفکرُ التکفیری نتیجة حتمية لعدّهم الامامة من اصول الدین ؛ اثر الفکر التکفیری علی واقع الشیعة ؛ تکفیرهم یشمل جمیع الفرق ومذاهب السنة»

ایشان مفصل در این کتاب بحث کرده و یکی از بزرگواران جوابی داده که البته بد نیست ولی اگر با من مشورت می‌کردند مطالبی در اختیارشان قرار می‌دادم که کتاب خیلی قوی‌تر از این در می‌آمد.

«صواعق السماء علی کتاب الفکر التکفیری عند الشیعه حقیقةً ام افتری»

صاعقه آسمانی بر این کتاب، محمدعلی حسن که از طلبه‌های عراق است این کتاب را نوشته بعضی از افراد خیلی بد سلیقه هستند نه کج سلیقه در فهرستش المبحث الاول، المبحث الثانی، المبحث الثالث... آورده که درست نیست. فهرست کتاب را می‌نویسند که انسان بداند محتویات کتاب چیست. همان کتاب (الفکر التکفیری عند الشیعه..)) در فهرست نکات و سر فصل‌های ریز را هم ذکر می‌کند. ولی ایشان چنین نکرده است! البته بحث‌های علمی‌اش خوب است من به دقت همی کتاب را خواندم. ما یک قسمی از کتاب (آن وهابی) را دو سه سال قبل می‌خواستیم جواب بدهیم دیدیم تقریباً 60 درصد حق مطلب در جواب به آن وهابی در همین کتاب (صواعق السماء...) ادا شده است. نباید بی‌انصافی بشود از نظر علمیتش خوب است ولی بهتر از این هم می‌شد جواب داد.

در مورد این قضیه کتاب‌هایی مثل فتنة التكفير بين الشيعة والوهابي والصوفية پرفسور محمد عماره از قاهره، فكر التكفير قديماً وحديثاً، ظاهرة التكفير في مذهب شيعة برای عبدالرحمان دمشقيه که جزو پیشتازان وهابیت تکفیری است که در مناظرات المستقله و غیره هم بوده ایشان در ریاض، در دانشگاه محمد ابن سعود تدریس دارد و ده دوازده جلد کتاب هم علیه شیعه نوشته است. یک کتابی علیه کتاب کافی در چند جلد نوشته است ایشان هم از قافله عقب نمانده است! کتاب ظاهرة التكفير في مذهب الشيعة الإمامية را نوشته است، در این زمینه این‌ها کتاب زیاد نوشتند بعضی از این‌ها هم به صورت مقاله است مثلاً:

«في الحقائق الناظره ليوسف البحراني انّ الأخبار المستفيضه بل متواتره دالة على كفر المخالف غير المستضعف»

همان فرمایش آقای خویی است می‌گوید برای آن کسی که حجت تمام نیست مستضعف است، مستضعف یعنی آن کسی که حجت به او نرسیده اگر حجت رسید

«علم بأن امر الولاية مما ثبت بالشرع ومما جاء به النبي»

دیگر این شخص مستضعف نیست، این مطلب را آورده و از بحار الانوار شروع کرده:

«من لم يقول بكفر المخالف فهو كافر او قريب من الكافر»

یا مثلاً عبارتی از آقای خویی آورده که آقای خویی رضوان الله تعالی علیه مطلب را از بعضی فقها نقل می‌کند و با تندی جواب می‌دهد. من در آخرین مناظره‌ای که با پروفسور غامدی در مکه داشتم دوستان ایرانی‌مان دکتر زمانی و دکتر معارف از دانشگاه تهران در آن‌جا حضور داشتند.

ایشان (غامدی) یک ورقه‌ای از آقای خویی فتوکپی کرده بود و می‌گفت: ببینید! آقای خویی (از علمای) شما می‌گوید تمام اهل سنت کافر هستند من هم گفتم آقای غامدی من تأسف می‌خورم اگر این را یک آدم نا آگاه،

یک شتر چران بیابان‌های ریاض می‌گفت من گلایه نمی‌کردم ولی شما که به قول معروف پروفیسور هستید و بیست و چند سال در مقطع دکترا تدریس دارید؛ از شما بعید است! گفت: چرا؟

کامپیوتر را در آوردم گفتم بفرما اگر دو صفحه قبلش را خوانده باشید آقای خوبی نقل قول کرده و یک صفحه هم با عبارتهای خیلی تند که اصلاً از آقای خوبی این‌طور عبارت در هیچ یک از ابواب فقهی من ندیدم، جواب داده است. گفتم بفرما سرش را پایین انداخت و جوابی نداشت.

گفت امام خمینی شما هم بدتر از این گفته! یک فتوکپی از کتاب طهاره ایشان در آورد، در کامپیوتر کتاب طهاره امام را آوردم گفتم عزیز من اول صفحه را شما نگاه کنید ایشان دارد نقل قول می‌کند بعد از نقل قول هم شروع می‌کند به رد کردن که چرا شما چنین حرفی می‌زنید؟ آن وقت شما می‌آیید نقل قولی از فقهای ما را می‌آورید نقد قولش را رها می‌کنید جوان‌ها را برای کشتن شیعه تحریک می‌کنید من بارها گفته‌ام: أمن الانصاف یابن الطلقاء؟! آخر این انصاف است!

در هر صورت در این زمینه‌ها بیشتر مطالعه کنید، یکی از حساس‌ترین بحث‌های جاری جهان امروز است این‌ها وقتی در بحث‌های مختلف کم می‌آورند عبارتهای این‌چنینی فقهای ما را عَلَم می‌کنند بلکه برخی علما مثل نعمت الله جزایری و غیره مطالبی دارند شاید دو سه تا از فقهاء نظر داشته باشند ولی نظر دو سه تا فقیه، نظر مذهب نیست.

اگر این‌طوری باشد که فقهای شما خیلی بدتر از این هستند که می‌گویند:

«مَنْ أَنْكَرَ إِمَامَةَ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَهُوَ كَافِرٌ»

فتاوی السبکی - (ج 5 / ص 36)

«ومن لم يقل بأن ابابكر وعمر امامي هدي»

معتقد نباشد که اینها امام هدایت هستند

«فَهْوُ كَافِرٍ»

اگر شما سه تا از علمای ما بیاورید ما سی نفر از علمای شما می‌آوریم که اینها فتوا به کفر شیعه دادند.

پرسش:

نظر صاحب جواهر چیست؟

پاسخ:

نظر صاحب جواهر هم همین است. همین آقا نسبت به صاحب جواهر هم موضع گرفته است. اگر شما در جلد 16، صفحه 327 مراجعه بکنید، ایشان مفصل این بحث را آورده‌اند. البته عبارتهای ایشان مختلف است ولی مجموع صحبت‌های صاحب جواهر این است که ما معتقد به کفر اهل خلاف نیستیم. ما معتقد به نجاست مخالف نیستیم ولی این که در نماز خواندن و زکات دادن به چه صورتی است، ایشان فتاوی خاصی دارند من در همان زمانی که با غامدی بحث می‌کردم حدود چهار ماهی من شبانه روز وقتم گذاشتم در رابطه با اقوال علمای شیعه آن‌هایی که در تکفیر اهل سنت حرف دارند و آن‌هایی که در طهارت اهل سنت حرف دارند. عمدتاً همه این‌ها را جمع کردم، و این آقایانی که علیه شیعه کتاب نوشتند دیدم یک پنجاهم من از عبارتهای تند فقهای ما خبر ندارند بعضی‌ها الحق والانصاف عبارتهای خیلی تندی دارند.

زمانی که تشیع در عرصه بین الملل زیاد مطرح نبوده و این‌ها تصور می‌کردند که این حرف‌ها برای حوزه علمیه نجف و قم است و در جای دیگر مطرح نمی‌شود. لذا یک سری مطالبی را عنوان کردند ولی من معتقد هستم اگر خود این‌ها در عصر ما بودند از نظرشان بر می‌گشتند. آیت‌الله العظمی حکیم رضوان الله تعالی علیه به

نجاست اهل کتاب معتقد بود، ایشان را برای عمل به لندن بردند بعد از یکی دو هفته که در آنجا بود وقتی برگشت فتوا به طهارت اهل کتاب داد.

الان من معتقد هستم اگر مراجع بزرگوار ما یک مقداری از اینترنت و فضای مجازی شخصاً آگاهی داشته باشند خیلی از فتاوی اینها عوض می شود من کاملاً به این قضیه یقین دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته